

رابطه بین حق به شهر و احساس تعلق در بین شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر یزد

* اکبر زارع‌شاه‌آبادی

E-mail: a_zare@yazd.ac.ir

** میثم غلامی

E-mail: meysam.gholami.1994@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۹

چکیده

هدف نوشتار حاضر بررسی رابطه‌ی بین احساس تعلق و حق به شهر است. چارچوب نظری مورد استفاده، نظریه‌ی حق به شهر هنری لوفر است. روش پژوهش پیمایشی و جامعه آماری شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر یزد در سال ۱۳۹۷ است، که تعداد ۳۶۵ نفر با استفاده از فرمول کوکران به‌عنوان نمونه به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده‌اند. ابزار مطالعه پرسشنامه‌ی مُحقق ساخته بوده که اعتبار آن از طریق صوری و پایایی آن از طریق محاسبه آلفای کرونباخ به دست آمده است. یافته‌ها نشان داد که میزان احساس تعلق به شهر از حد متوسط بالاتر و حق به شهر از حد متوسط پایین‌تر می‌باشد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که بین حق به شهر، احساس تعلق و ابعاد آن دسترسی به سرگرمی، احساس امنیت، حمل و نقل راحت، سهم فیزیکی و کنترل و مالکیت رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. همچنین بین ناحیه‌های شهری، حق به شهر و احساس تعلق نیز رابطه معنی‌داری وجود دارد. نهایتاً با توجه به مدل رگرسیونی، دو متغیر جنسیت (۰/۱۷) و حق به شهر (۰/۳۷) مجموعاً ۱۶ درصد از واریانس احساس تعلق را تبیین می‌کنند.

کلید واژه‌ها: احساس تعلق، حق به شهر، سهم فیزیکی، شور زندگی، کنترل و مالکیت.

* دانشیار رشته جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی دانشگاه یزد، نویسنده‌ی مسئول

** کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

مقدمه و بیان مسأله

آنچه که اخیراً با توجه به گسترش شهرها و اهمیت مطالعه و بررسی زندگی شهری و شیوه حق خواهی در شهر، مورد توجه قرار گرفته، بحث حق به زندگی شهری یا چنان که هنری لوفور می گوید حق به شهر است (جلائی و دیندار سنگجویی، ۱۳۹۴: ۲)؛ حق به این که ساکنان شهر در تصمیم گیری های مربوط به فضاهای شهری در هر سطحی از تصمیم گیری که هستند، دخیل باشند (فنستر، ۲۰۰۵: ۲۳). حق به شهر، یک حق بشری است که شامل تعلق یافتن شهر به شهروندان و مشارکت آنان در امور شهری است. قرار گرفتن این حق در چارچوب حقوق بشر به جای حقوق مدنی به این معنا است که هر انسانی صرف نظر از جنس، سن و ویژگی های اجتماعی - فرهنگی، تنها به دلیل انسان بودن شایسته بهره مندی از این حق است. (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۳: ۱۱۸). حق استفاده از شهر احساس تعلق را به ارمغان می آورد. تعلق یک احساس است که در فعالیت های روزمره و استفاده از مکان ها ساخته می شود و رشد می کند (شارع پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۵). رشد این تعلق وابسته به فضاهای موجود در شهر است؛ چرا که فضاهای شهریست که خود شهر را می سازد. تعلق یافتن به شهر با حرکت در شهر، حضور در آن، احساس آرامش و داشتن فضاهای مناسب برای خود ممکن می شود (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

فضا یک مکان است که در آن کنش اجتماعی رخ می دهد (دو سر تو، ۱۹۸۴، به نقل از شارع پور و همکاران، ۱۳۹۴). برای نمونه، خیابان یک مکان جغرافیایی است که برنامه ریزان شهری طراحی کرده اند و رهگذران هدفمندی که در آن کنش اجتماعی می کنند، آن را تبدیل به یک فضا می کنند. تمام فعالیت های بدنی روزمره بخشی از فرایند محدود کردن و به خود اختصاص دادن (احساس تعلق کردن) است؛ (شارع پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۵). به همین جهت است که درمی یابیم اهمیت زندگی و فضای شهری و در نتیجه سرچشمه ی مطرح کردن حق به شهر، ناشی از اهمیت زندگی روزمره است (اطهاری، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

از نظر هایدگر هستی انسان بی چون و چرا و به طور انکارناپذیری فضایی، محیطی و معمارانه است. در این صورت آیا می توان از حوزه حس تعلق به مکان، محیط مطلوب انسان را بدون توجه به او و نیازهایش خلق کرد؟ پرداختن به این موضوع به دلیل ماهیت این حوزه، ابعاد خاصی از امکان تحقق دل بستگی به مکان را روشن می سازد. حس تعلق به مکان در تمام طول زندگی انسان به کرات قابل مشاهده است. این حس

خود را، در دوران کودکی به صورت احساس تعلق و مالکیت به اتاق، وسایل بازی و سایر عناصر کالبدی خود سنین بالاتر و در مواردی نظیر شناسایی محدوده و قلمرو زندگی، شناخت حریم و عناصر کالبدی محیط، به صورت‌های دیگر نشان می‌دهد (آلمن، ۱۳۸۲: ۲۲). عناصر کالبدی از طریق ایجاد تمایز محیطی، ارتباط درون و بیرون در فضاها و قابلیت تأمین نیازهای انسان در مکان حس تعلق را به بار می‌آورند. بر این اساس فرد محیط را به همراه عناصر کالبدی آن در شکل‌دهی معنای تعلق به مکان به خاطر می‌سپارد. شکل، اندازه، رنگ، بافت و مقیاس به‌عنوان ویژگی‌های فرم، هر یک نقش مؤثری در شکل‌گیری حس تعلق دارند. هم‌چنین نوع سامان‌دهی و چیدمان اجزای کالبدی نیز از دیگر عوامل مؤثر بر این احساس تعلق است (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰: ۲۵). تحقیقات متعددی در این رابطه صورت گرفته از جمله رفیعیان و الوندی پور (۱۳۹۵) «مفهوم‌پردازی اندیشه‌ی حق به شهر»، خدایاری مطلق و همکاران (۱۳۹۵) «شاخص‌های مطلوبیت فضای شهری بر میزان تحقق حق به شهر»، رهبری و شارع‌پور (۱۳۹۳) «جنسیت و حق به شهر»، باقری بنجاری و رحیمی (۱۳۹۱) «رابطه احساس تعلق اجتماعی شهروندان با میزان مشارکت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنان»، مبارکی و صلاحی (۱۳۹۰) «کیفیت خدمات شهری، تعهدات شهروندی و حس تعلق اجتماعی»، وثوقی و محقق منتظری (۱۳۹۰) «مطالعه و بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر احساس تعلق شهروندی»، فابلو و تایمار (۲۰۱۸) «نقض حق به شهر برای زنان معلول در جوامع روستایی»، واپلی و پیرفیتی (۲۰۱۷) «حق جنسیتی و حق به شهر»، یون و نادیمپالی (۲۰۱۷) «بازنگری هویت و حق به شهر زنان»، بچورکلوند ونویمن (۲۰۱۲) «درباره پارک‌های عمومی و حق به شهر». با این حال مطالعاتی که به صورت اختصاصی به رابطه بین احساس تعلق و حق به شهر بپردازند به صورت محدود انجام شده است. بنابراین اصلی‌ترین سؤال پژوهش برابر است با:

سؤال اصلی پژوهش

۱- آیا حق به شهر با احساس تعلق به آن در شهر یزد رابطه وجود دارد؟

چارچوب نظری و مفهومی

هاروی مفهوم حق به شهر را این‌گونه توضیح می‌دهد: «حق به شهر بسیار فراتر از آزادی فردی برای دسترسی به منابع شهری است، بلکه حق به تغییر شهر برای ایجاد

تغییر در خودمان است. این حق پیش از آن که فردی باشد اشتراکی است؛ چرا که این تغییرات نیازمند قدرتی جمعی برای باز شکل دهی به فرایندهای شهری است. آزاد ساختن و بازسازی شهر و خودمان به نظر من یکی از ارزشمندترین حقوق بشری است که بسیار مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است (هاروی، ۲۰۰۸: ۲۴). هنری لوفر این مفهوم را برای اولین بار در سال ۱۹۶۸ مطرح کرد. حق به شهر ابزار لازم برای ایجاد تغییرات شهری و خلق شهری است که تمامی ساکنانش، شهروند محسوب می‌شوند (رفیعیان و الوندی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۶). در گفتار لوفور، شهروند واژه‌ای است که به تمام ساکنان شهر اطلاق می‌شود و حق تملک فضا (احساس تعلق) را برای آنها در نظر می‌گیرد (رفیعیان و الوندی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۹). لوفور حق به شهر را «درخواست برای دسترسی تحول یافته به زندگی شهری» می‌داند (گافمن و لباس، ۱۹۹۶ به نقل از خدایاری مطلق و همکاران، ۱۳۹۵). لوفور بحث تولید اجتماعی فضا را مطرح می‌کند. او معتقد است: «فضا به صورت اجتماعی تولید می‌شود، فضایی که این چنین تولید می‌شود می‌تواند بر افکار و اعمال افراد تأثیر بگذارد، علاوه بر این می‌تواند وسیله‌ای برای اعمال کنترل، سلطه و قدرت هم باشد (لوفور، ۱۹۹۱ به نقل از کلانتری و کسمایی، ۱۳۹۶). از نظر لوفور تغییر جامعه بدون تغییر فضای متناسب با آن بی‌معناست و روابط اجتماعی جدید، فضایی جدید اقتضا می‌کند (لوفور، ۱۹۹۱: ۵۹).

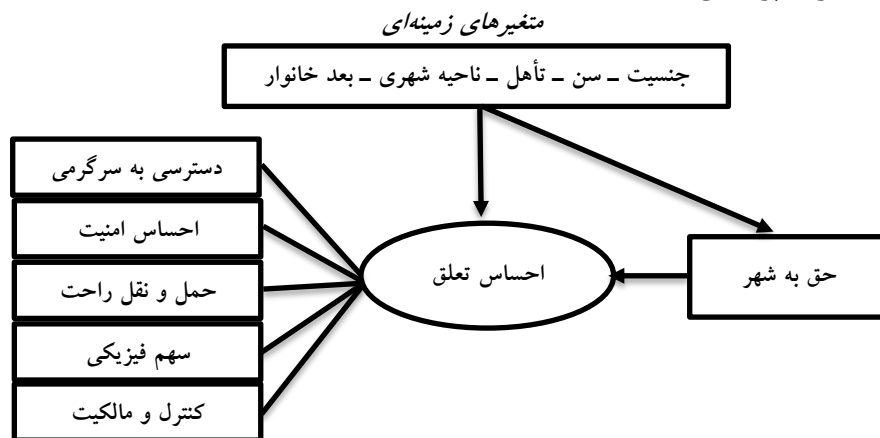
حق استفاده از شهر احساس تعلق را به ارمغان می‌آورد. تعلق احساسی است که در فعالیت‌های روزمره و استفاده از مکان‌ها ساخته شده و رشد می‌کند. «فضا یک مکان است که در آن کنش اجتماعی رخ می‌دهد» (دو سر تو، ۱۹۸۴: ۱۱۷). با نگاهی کلی، می‌توان حس تعلق را برآیند سه عامل فرد، دیگران و محیط معرفی کرد. بر این اساس عوامل شکل دهنده‌ی حس تعلق، در دو دسته عوامل انسان‌شناسی (تعلق اجتماعی) و عوامل کالبدی مکان (تعلق کالبدی) جای می‌گیرند (حیدرپناه و ایمانی، ۱۳۹۵: ۲). زیرا شهرنشینی مجموعه‌ای از روابط اجتماعی است که منعکس‌کننده‌ی روابط موجود در جامعه به‌عنوان یک کل است (رفیعیان و الوندی‌پور، ۱۳۹۵: ۳۰). حق به شهر که لوفور از آن یاد می‌کند، باعث به وجود آمدن رفتارهای جدید شهری می‌شود که بر پایه‌ی یک حق اجتماعی شکل می‌گیرد، حقی که باعث شده است بهره‌وری به جای مالکیت شکل بگیرد؛ چرا که به‌زعم لوفور «اختصاص دادن فضا به شهروندان بر مبنای حق استفاده ساکنان شهر از تمامی فضاهای شهر به منظور برخورداری از احتیاجات زندگی روزمره است. حق مختص دانستن فضا به شهروندان، مترادف با ارجح دانستن ارزش بهره‌وری

فضا بر ارزش مبادله‌ای آن است، به گونه‌ای که دسترسی حضور و استفاده‌ی برابر و مستمر را برای تمامی ساکنان شهر تضمین کند (دومیشل، ۲۰۰۳: به نقل از معروفی و وحیدی برجی، ۱۳۹۴). این تعلق مکانی به شهر باعث افزایش حس مثبت فرد به محیط و تعهد نسبت به محل سکونتش می‌شود، از این رو می‌توان گفت حق به شهر با احساس تعلق همراه است.

فرضیات تحقیق

- ۱- بین حق به شهر و احساس تعلق به آن در شهر یزد رابطه وجود دارد.
- ۲- بین سن، حق به شهر و احساس تعلق به آن در بین شهروندان شهر یزد رابطه وجود دارد.
- ۳- بین تأهل، حق به شهر و احساس تعلق به آن در بین شهروندان شهر یزد رابطه وجود دارد.
- ۴- بین جنسیت، حق به شهر و احساس تعلق به آن در بین شهروندان شهر یزد رابطه وجود دارد.
- ۵- بین ناحیه‌های شهری، حق به شهر و احساس تعلق به آن در بین شهروندان شهر یزد تفاوت وجود دارد.
- ۶- بین بعد خانوار، حق به شهر و احساس تعلق به آن در بین شهروندان شهر یزد تفاوت وجود دارد.

مدل نظری پژوهش



روش تحقیق

پژوهش حاضر به لحاظ روش اجرا، پیمایشی و از نظر زمان پژوهش، مقطعی، به لحاظ ماهیت کاربردی و به لحاظ وسعت پهنانگر است. جامعه‌ی آماری شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر یزد هستند که براساس آمار نامه سال ۱۳۹۵، ۴۱۱۰۵۱ نفر بوده‌اند. با استفاده از فرمول کوکران نمونه‌ای ۳۶۵ فردی از آنها مورد مطالعه قرار گرفت و با روش نمونه‌گیری سه مرحله‌ای بررسی شد. به این صورت که در مرحله‌ی اول ۱۰ محله از محلات شهر به شیوه تصادفی انتخاب شدند و در مرحله‌ی بعد خانوارها داخل محلات به شیوه سیستماتیک انتخاب شدند و در مرحله‌ی سوم در داخل خانوار منتخب، یک نفر از افراد بالای ۱۸ سال به تصادف پرسشنامه را تکمیل کرده است. ابزار پژوهش پرسشنامه محقق ساخته بود که اعتبار آن از طریق، اعتبار صوری و پایایی آن از طریق آلفای کرونباخ (جدول شماره ۱) مورد تأیید قرار گرفته است. اطلاعات به دست آمده با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۳ و با آزمون‌های t ، پیرسون، f و رگرسیون چند متغیره، مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

جدول شماره‌ی ۱: نمونه و ضرایب پایایی متغیرهای پژوهش

پایایی	نمونه گویه	متغیر		
۰/۷۵	حق استفاده از شهر بین همه‌ی اقشار به یکسان توزیع شده است - به نظر من حق افرادی با موقعیت اجتماعی من در شهر پایمال می‌شود.	حق به شهر		
۰/۶۸	فضاهای سرگرمی شهری در برخی مناطق تجمع بیشتری دارند - تفریحات شهری از دسترس برخی گروه‌ها خارج است.	دسترسی به سرگرمی	توسعه رفاه	توسعه رفاه
۰/۷۰	پارک‌ها عموماً فضاهای امنی نیستند - در بیشتر خیابان‌ها و کوچه‌ها احساس امنیت می‌کنم.	احساس امنیت		
۰/۶۰	مسافرت‌های درون شهری در شهر یزد آسان است - معمولاً نمی‌توان روی وسایل نقلیه شهری حساب کرد.	حمل و نقل راحت		
۰/۶۵	در فضاهای عمومی شهر برای هر گروهی جایی در نظر گرفته شده است - افرادی مثل من به راحتی از فضاهای عمومی شهر استفاده نمی‌کنند.	سهم فیزیکی		
۰/۶۶	ساخت و ساز نمای ساختمان‌های شهر مناسب است - مردم کنترل بر ساخت و سازها و تصمیمات مرتبط با فضاهای شهری ندارند.	کنترل و مالکیت		

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

حق به شهر: لوفور حق به شهر را «درخواست برای دسترسی تحول یافته به زندگی شهری» می‌داند (گافمن و لیباس، ۱۹۹۶: به نقل از خدایاری مطلق و همکاران، ۱۳۹۶). به گفته‌ی وی حق تولید فضای شهری را خود ساکنان شهر و با مشارکت در اموری که زندگی روزمره آنها را شکل می‌دهد، رقم می‌زنند (ایراندخت و دوستوندی، ۱۳۹۴: ۱۸۵).
تعریف عملیاتی: حق به شهر ۵ سؤال دارد. گویه‌های این متغیر در یک طیف پنج قسمتی (خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد) ارزش‌گذاری شده، که از ۱ تا ۵ به آنها امتیاز داده شده است.

احساس تعلق: احساس تعلق داشتن به گروه، جامعه و مکانی خاص از جمله احساسات ضروری در زندگی اجتماعی انسان‌هاست. احساس تعلق و دلبستگی به مکان، سطح بالاتری از حس مکان را تشکیل می‌دهد که در موفقیت هر فضای مکانی به منظور جذب، بهره‌مندی و تداوم حضور در مکان نقشی تعیین کننده دارد. احساس تعلق و دلبستگی به مکان بر پایه‌ی حسی فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان، به پیوند فرد با مکان منجر می‌شود؛ به نحوی که او خود را جزئی از مکان می‌داند و براساس تجربه‌هایش از نشانه‌ها، معانی و عملکردهای مکان، معنی و شخصیتی برای مکان در ذهن خود ترسیم می‌کند. که در نزد او منحصربه‌فرد و متفاوت از دیگر مکان‌های مهم و قابل احترام است (پروند و تولایی، ۱۳۷۶: ۴۶؛ به نقل از معروفی و انصاری، ۱۳۹۰: ۴۲).

تعریف عملیاتی: احساس تعلق به سه بعد سهم فیزیکی (۲ سؤال)، کنترل و مالکیت (۲ سؤال) و شور زندگی که خود به سه بعد دسترسی به سرگرمی (۳ سؤال)، احساس امنیت (۴ سؤال)، حمل و نقل راحت (۴ سؤال) تقسیم شده است. گویه‌های این متغیر در یک طیف ۵ قسمتی (خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، بسیار زیاد) ارزش‌گذاری شده که از ۱ تا ۵ به آنها امتیاز داده شده است.

یافته‌های تحقیق

الف) توصیفی

۱۰/۱ درصد پاسخگویان در گروه سنی زیر ۲۰ سال، ۳۳/۲ درصد در گروه سنی ۲۰ تا ۲۹ سال، ۲۸/۸ درصد در گروه سنی ۳۰ تا ۳۹ سال، ۱۵/۳ درصد در گروه سنی ۴۰ تا ۴۹ سال و ۱۰/۷ درصد هم در گروه سنی ۵۰ سال به بالا قرار داشتند و ۱/۹ درصد هم

سن خود را گزارش نکرده‌اند. کمترین سن ۱۸ سال و بیشترین ۷۳ سال است. ۵۰/۷ درصد از پاسخگویان زن و ۴۹/۳ درصد مرد هستند. ۳۷/۳ درصد از پاسخگویان مجرد و ۶۲/۷ درصد متأهل. هم‌چنین ۰/۵ درصد تک‌خانوار، ۹/۶ درصد دو خانوار، ۲۱/۹ درصد سه خانوار، ۳۲/۱ درصد چهار خانوار، ۱۹/۵ درصد هم‌پنج خانوار، ۱۴ درصد هم‌شش خانوار و بالاتر و ۲/۵ درصد هم‌تعداد خانوار خود را گزارش نکرده‌اند. از این میان ۴۰/۸ درصد از افراد بیکار و ۵۹/۲ درصد هم‌شاغل بوده‌اند. ۶ درصد پاسخگویان سیکل و پایین‌تر، ۴۱/۴ درصد دیپلم، ۴/۴ درصد فوق‌دیپلم، ۳۳/۴ درصد لیسانس، ۱۱/۲ درصد فوق‌لیسانس و بالاتر و ۳/۶ درصد هم‌به این سؤال پاسخی نداده‌اند. ۳۱ درصد پاسخگویان در ناحیه ۱، ۴۴/۴ درصد ناحیه ۲، ۱۵/۱ درصد ناحیه ۳، ۴/۷ درصد ناحیه ۴ زندگی می‌کنند و ۴/۷ درصد هم‌به این سؤال پاسخی نداده‌اند. در قسمت درآمد، ۳۶/۷ درصد کمتر از ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان، ۲۸/۲ درصد بین ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان تا ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان، ۱۴ درصد بین ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان تا ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان، ۷/۴ درصد بین ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان تا ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان، ۱۱/۸ درصد بالای ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان و ۱/۹ درصد هم‌به این سؤال پاسخی نداده‌اند.

جدول شماره ۲: حداقل، حداکثر، میانگین و انحراف معیار متغیرها و ابعاد

متغیرها و ابعاد	حداقل	حداکثر	انحراف معیار	میانگین	میانگین معیار
آسایش و رفاه	۲	۱۰	۱/۸۶	۵/۵۵	۶
	۲	۱۰	۲/۰۵	۴/۸۷	۶
	۱۹	۵۰	۵/۹۳	۳۳/۷۴	۳۴/۵
	۳	۱۵	۲/۴۵	۷/۱۱	۹
	۵	۲۰	۳/۲۹	۱۳/۰۸	۱۲/۵
	۵	۲۰	۲/۸۲	۱۳/۵۷	۱۲/۵
	۲۳	۶۴	۷/۲۷	۴۴/۱۳	۴۳/۵
حق به شهر	۵	۲۵	۳/۸۷	۱۳/۵۷	۱۵

با توجه به جدول فوق، میانگین کل احساس تعلق برابر با ۴۴/۱۳ است و از آن جا که از میانگین معیار ۴۳/۵ بالاتر است، نشان می‌دهد که احساس تعلق شهروندان شهر یزد از

حد متوسط به طرز معنی داری بالاتر است. و میانگین حق به شهر برابر با ۱۳/۵۷ است، با توجه به این که از میانگین نظری ۱۵ درصد پایین تر است احساس حق به شهر شهروندان شهر یزد از متوسط میانگین پایین تر است. هم چنین با توجه به ابعاد احساس تعلق فقط، بعد احساس امنیت با میانگین ۱۳/۰۸ و حمل و نقل راحت با میانگین ۱۳/۵۷ از حد متوسط بالاتر است و متغیرهای سهم فیزیکی ۵۵/۵، کنترل و مالکیت ۴/۸۷، شور زندگی ۳۳/۷۴ و دسترسی به سرگرمی ۷/۱۱ از حد متوسط پایین تر هستند.

(ب) استنباطی

جدول شماره ۳: آزمون t تک نمونه‌ای بین (تأهل - جنسیت) و متغیرهای پژوهش

متغیر	تأهل	میانگین	t	sig	جنس	میانگین	t	sig
احساس تعلق	مجرد	۴۳/۷۴	۱/۷۵	۰/۲۳	زن	۴۲/۸۵	۳/۳۸	۰/۴۱
	متأهل	۴۴/۳۶			مرد	۴۵/۶۴		
حق به شهر	مجرد	۱۳/۶۳	۰/۲۳	۰/۳۱	زن	۱۳/۶۳	۰/۲۹	۰/۴۴
	متأهل	۱۳/۵۳			مرد	۱۳/۵۱		
شور زندگی	مجرد	۳۳/۰۸	۱/۵۷	۰/۰۷	زن	۳۲/۷۰	۳/۴۰	۰/۴۸
	متأهل	۳۴/۱۲			مرد	۳۴/۸۳		
سهم فیزیکی	مجرد	۵/۶۲	۰/۵۹	۰/۸۶	زن	۵/۳۹	۱/۶۸	۰/۷۹
	متأهل	۵/۵۰			مرد	۵/۷۲		
کنترل و مالکیت	مجرد	۰۵۵	۱/۲۳	۰/۴۴	زن	۴/۷۸	/۹۰	۰/۴۷
	متأهل	۴/۷۷			مرد	۴/۹۷		

نتایج حاصله از جدول شماره ۳ بیان می‌کند که در هیچ کدام از متغیرهای مورد نظر رابطه معنی دار با میزان تأهل و جنسیت وجود ندارد ($sig \geq 0/05$)؛ از همین جهت رابطه‌ای بین تأهل - جنسیت و متغیرهای پژوهش (احساس تعلق، حق به شهر) وجود ندارد.

جدول شماره ۴: نتایج ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	همبستگی	sig
حق به شهر	احساس تعلق	۰/۳۶
سهم فیزیکی	احساس تعلق	۰/۵۷
	حق به شهر	۰/۱۷

۰/۰۰	۰/۴۴	احساس تعلق	کنترل و مالکیت
۰/۰۰	۰/۲۶	حق به شهر	
۰/۰۰	۰/۸۹	احساس تعلق	شور زندگی
۰/۰۰	۰/۲۶	حق به شهر	
۰/۰۰	۰/۶۳	احساس تعلق	دسترسی به سرگرمی
۰/۰۰	۰/۳۵	حق به شهر	
۰/۰۰	۰/۶۸	احساس تعلق	احساس امنیت
۰/۰۰	۰/۱۵	حق به شهر	
۰/۰۰	۰/۵۲	احساس تعلق	حمل و نقل راحت
۰/۰۰	۰/۱۲	حق به شهر	
۰/۱۴	۰/۰۷	احساس تعلق	سن
۱/۰۰	۰/۰۰	حق به شهر	
۰/۰۲	-/۱۲	احساس تعلق	بعد خانوار
۰/۲۷	-/۰۵	حق به شهر	

نتایج حاصله از ضریب همبستگی پیرسون در جدول ۴ نشان می‌دهد که بین حق به شهر و احساس تعلق و ابعاد آن (سهام فیزیکی ۰/۱۷، کنترل و مالکیت ۰/۲۶، شور زندگی ۰/۲۶، دسترسی به سرگرمی ۰/۳۵، احساس امنیت ۰/۱۵ و حمل و نقل راحت ۰/۱۲) در تمامی موارد ($0/00 \leq 0/05$) رابطه‌ی مثبت، مستقیم و معنی‌داری وجود دارد. Y به این معنی که با افزایش احساس حق به شهر شهروندان یزدی، احساس تعلق آنها به شهرشان افزایش پیدا می‌کند. هم‌چنین بین سن و حق به شهر و احساس تعلق و ابعاد آن هیچ‌گونه رابطه معنی‌داری وجود ندارد. نهایتاً بین بعد خانوار و احساس تعلق با ضریب همبستگی ۰/۱۲- رابطه منفی و معنی‌داری وجود دارد به این معنا که هر چه تعداد افراد یک خانواده بیشتر می‌شود احساس تعلق آنان نسبت به شهری که در آن زندگی می‌کنند، کاهش پیدا می‌کند. هم‌چنین بین بعد خانوار و حق به شهر با ضریب همبستگی ۰/۰۵- رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

جدول شماره ۵: آزمون ANOVA بین ناحیه شهری - احساس تعلق و حق به شهر

ناحیه شهری - حق به شهر				ناحیه شهری - احساس تعلق					
sig	F	انحراف معیار	میانگین	محل زندگی	sig	F	انحراف معیار	میانگین	محل زندگی
۰/۰۳	۳/۰۱	۴/۰۵	۱۳/۰۵	ناحیه ۲	۰/۰۰	۸/۴۴	۷/۴۴	۴۲/۴۷	ناحیه ۲
		۳/۷۵	۱۳/۷۹	ناحیه ۱			۶/۹۱	۴۵/۲۳	ناحیه ۱
		۳/۳۶	۱۴/۲۵	ناحیه ۳			۶/۲۴	۴۵/۲۸	ناحیه ۳
		۴/۱۲	۱۵/۴۷	ناحیه ۴			۶/۱۲	۵۰/۲۳	ناحیه ۴

نتایج حاصله از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه، در جدول فوق نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری بین ناحیه زندگی شهری به ترتیب با توجه به میانگین‌های حاصله، ناحیه ۲ با میانگین ۴۲/۴۷، ناحیه ۱ با میانگین ۴۵/۲۳، ناحیه ۳ با میانگین ۴۵/۲۸، ناحیه ۴ با میانگین ۵۰/۲۳ و احساس تعلق شهروندان وجود دارد. نهایتاً با توجه به سطح معنی‌داری حاصله ($0/05 \leq 0/00$)، این فرضیه تأیید می‌شود. هم‌چنین بین ناحیه شهری با توجه به میانگین‌های حاصله به ترتیب ناحیه ۱ با میانگین ۱۳/۰۵، ناحیه ۲ با میانگین ۱۳/۷۹، ناحیه ۳ با میانگین ۱۴/۲۵ و ناحیه ۴ با میانگین ۱۵/۴۷ و حق به شهر تفاوت معنی‌داری وجود دارد، که این فرضیه نیز با توجه به سطح معنی‌داری حاصله ($0/05 \leq 0/03$) تأیید می‌شود. تأیید این فرض بیان می‌کند که افرادی که در مناطق بالاتر شهری قرار دارند از میزان حق به شهر و احساس تعلق بیشتری نسبت به افراد دیگر مناطق شهر برخوردارند.

در ادامه برای مشخص شدن سهم تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از تحلیل رگرسیون به روش گام به گام استفاده شده است. همان‌طور که نتایج حاصله از جدول ۶ نشان می‌دهد، حق به شهر با بتای ۰/۳۷ و سطح معنی‌داری ۰/۰۰، بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته گذاشته است. هم‌چنین ضریب همبستگی متغیرهای مستقل با متغیر احساس تعلق برابر با $R=0/41$ و ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۰/۱۶ به دست آمده است، که نشان می‌دهد ۱۶ درصد از واریانس متغیر احساس تعلق را تبیین می‌کند. هم‌چنین مدل رگرسیونی تبیین شده طبق آزمون تحلیل واریانس، خطی و معنادار است؛ زیرا مقدار آزمون F برای تبیین معناداری اثر متغیرهای مستقل بر احساس تعلق برابر با ۵۲/۰۱ و سطح معناداری ۰/۰۰ است.

جدول شماره ۶: مدل رگرسیونی گام به گام به روش (Stepwise)

sig	t	ضرایب استاندارد (Beta)	ضرایب خام		متغیر
			خطای معیار	B	
۰/۰۰	۲۴/۱۷	-	۱/۳۸	۳۳/۳۶	مقدار ثابت
۰/۰۰	۷/۴۴	۰/۳۷	۰/۰۹	۰/۷۰	حق به شهر
۰/۰۰	۳/۳۸	۰/۱۷	۰/۷۴	۲/۵۱	جنسیت

بحث و نتیجه گیری

مدت زیادی از طرح نظریه‌ی حق به شهر نمی‌گذرد، ولی هنوز مطالعات گسترده‌ای راجع به این متغیر به سرانجام نرسیده است. حق به شهر یکی از مبانی نظری و فکری است که در جامعه جهانی جدید شکل گرفته است. طلب حق به شهر به این دلیل است که ما بتوانیم در زندگی خود در فضای شهری تأثیر بگذاریم، زندگی که هر روزه با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم. از این جهت، علاوه بر این که ضرورتی برای جامعه جدید است، یک نیاز اساسی نیز به شمار می‌رود. در این پژوهش با استفاده از نظریه هنری لوفور به بررسی رابطه حق به شهر بر احساس تعلق پرداختیم. نتایج حاصله از این پژوهش با نتایج رفیعیان و الوندی‌پور (۱۳۹۵)، وثوقی و محقق منتظری (۱۳۹۰)، خدایاری مطلق و همکاران (۱۳۹۵) و مبارکی و صلاحی (۱۳۹۰) مبنی بر رابطه بین حق به شهر و احساس تعلق، همسو بود و با یون و نادیمپالی (۲۰۱۷)، رهبری و شارع‌پور (۱۳۹۳) و واچلی و پیرفیتی (۲۰۱۷) مبنی بر رابطه‌ی بین جنسیت و حق به شهر و نیز با باقری بنجاری و رحیمی (۱۳۹۱) مبنی بر این که احساس تعلق زنان بیشتر از مردان است، ناهمسو بود. براساس یافته‌های پژوهش میانگین احساس تعلق در بین شهروندان شهر یزد از متوسط بالاتر و معنی‌دار بود؛ این در صورتی است که میانگین حق به شهر از حد میانگین پایین‌تر بود؛ هم‌چنین در بحث ابعاد احساس تعلق، سهم فیزیکی، ساخت و ساز مناسب شهری و شور زندگی شهروندان شهر یزد از حد متوسط پایین‌تر بود؛ این در حالی است که میانگین احساس امنیت و حمل و نقل راحت از حد متوسط بالاتر بود. هم‌چنین با توجه به یافته‌های حاصله، بین حق به شهر و احساس تعلق رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد؛ به این معنی که با افزایش حق به شهر شهروندان یزدی، تعلق آنان به شهرشان بالاتر می‌رود، هم‌چنین در رابطه با متغیرهای زمینه‌ای سن، وضعیت تأهل و جنسیت بر احساس تعلق و حق به شهر نیز رابطه

معنی‌داری مشاهده نشد. یافته‌های حاصله از مدل رگرسیونی، حق به شهر با بتای $0/37$ بیشترین تأثیر را بر احساس تعلق می‌گذارد. همچنین با توجه به یافته‌های حاصله از فرضیه‌ی رابطه بین ناحیه شهری و احساس تعلق، رابطه معنی‌داری بین دو متغیر مشاهده شده، افرادی که در ناحیه ۴ قرار دارند میانگین بالاتری نسبت به افرادی که در نواحی ۳، ۲ و ۱ دارند هستند، دارند. این نتیجه ما حاصل این است که افرادی که از وضعیت مالی بهتری برخوردارند، احساس تعلق بیشتری به شهر دارند. این یافته را می‌توان در رابطه بین ناحیه شهری و حق به شهر نیز مشاهده کرد، افرادی که در مناطق بالای شهری قرار دارند، احساس تعلق بیشتری نسبت به افرادی که در نواحی پایین شهر هستند دارند. نهایتاً با توجه به نتایج تحقیق و یافته‌های حاصله پیشنهاد می‌شود که:

- ۱- افزایش فعالیت‌های جمعی افراد به منظور ایجاد حس همبستگی و یگانگی و گسترش شبکه روابط بین فردی به جهت افزایش احساس تعلق آنان به شهری که در آن زندگی می‌کنند، مخصوصاً بین نواحی بالا و پایین شهر می‌تواند بسیار مؤثر واقع شود.
- ۲- شناخت و بررسی معیارهای مورد استفاده دیگر مناطق شهری که شهروندان در آن احساس تعلق بالایی نسبت به منطقه زندگیشان دارند و ایجاد فضاهای مناسب و امن رفاهی، تفریحی و سرگرمی در شهر یزد.

- ۳- هر چقدر سهم فیزیکی افراد از شهر افزایش یابد، احساس تعلق هم افزایش پیدا می‌کند؛ به همین دلیل لازم است فضاهای عمومی و تفریحی شهر ضمن افزایش، برای استفاده‌ی بهتر مطلوب شوند. همچنین یکی از مقولات مهم کنترل و مالکیت است. هر چقدر ساخت و ساز شهری و نماهای خیابان‌ها بهتر باشد و مردم حس کنند که نهادهای مختلف بر این ساخت و سازها نظارت دارند، احساس تعلق بالاتری پیدا می‌کنند.

- ۴- سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مسئولان باید به صورتی باشد که انگیزه‌ی افراد را برای شرکت در مباحث مربوط به شهر و گفت‌وگو در ارتباط با حقی که شهروندان به محل زندگی خود دارند، افزایش دهد و این فقط از طریق ایجاد انجمن‌های گفت‌وگوی شهری میان مسئولان و مردم امکان‌پذیر است که به موجب آن احساس تعلق اجتماعی شهروندان افزایش خواهد یافت.

- ۵- پیشنهاد می‌شود نهادهایی که متولی تأمین نیازهای مربوط به اوقات فراغت و استفاده بهتر شهروندان از مکان‌های عمومی همچون پارک‌ها و فضاهای عمومی هستند، شرایط را برای استفاده بهتر از مکان‌های مذکور فراهم کنند.

منابع

- آلتمن، اروین (۱۳۸۲): *محیط و رفتار اجتماعی، خلوت، فضای شخصی، قلمرو و ازدحام*، ترجمه علی نمازیان، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- اطهری، کمال (۱۳۹۳): «رهایی از شهرداری، جستاری درباره حق به شهر (هائری لوفور)»، *فصلنامه فرهنگ رسانه*، س ۳، ش ۱۱، صص ۱۱۰-۱۰۱.
- باقری بنجاری، عبدالرضا؛ رحیمی، ماریا (۱۳۹۱): «بررسی رابطه میزان احساس تعلق اجتماعی شهروندان با میزان مشارکت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنان (شهروندان مناطق ۳ و ۱۲ شهر تهران)»، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی*، س ۲، ش ۵، صص ۱۷۰-۱۴۳.
- جلانی، نساء؛ دیندارسنگجویی، حوریه (۱۳۹۴): حق به شهر حقی برای زیستن بهتر و یک ضرورت، *اولین کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت*، صص ۱۲-۱.
- جوان‌فروزنده، علی؛ مطلبی، قاسم (۱۳۹۰): «مفهوم حس تعلق به مکان»، *مجله هویت شهر*، ش ۸، صص ۳۷-۲۷.
- حیدرپناه، سوده؛ ایمانی، نادیه (۱۳۹۵): احساس تعلق به مکان (مفهوم و عوامل شکل‌دهنده‌ی آن)، *همایش بین‌المللی معماری و شهرسازی هویت‌گرا*، صص ۱۲-۱.
- خدایاری مطلق، صدیقه؛ شارع‌پور، محمود؛ تولایی، نوین (۱۳۹۵): «بررسی تأثیر شاخص‌های مطلوبیت فضای شهری بر میزان تحقق حق به شهر (مورد مطالعه شهر بابلسر)»، *فصلنامه پژوهش جامعه*، س ۱۰، ش ۱۴، صص ۹۰-۶۶.
- رفعیان، مجتبی؛ الوندی‌پور، نیانا (۱۳۹۵): «مفهوم‌پردازی اندیشه حق به شهر، در جستجوی مدلی مفهومی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۶، ش ۲، صص ۴۷-۲۵.
- رهبری، لادن؛ شارع‌پور، محمود (۱۳۹۳): جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۴، ش ۱، صص ۱۴۱-۱۱۶.
- شارع‌پور، محمود؛ رفعت‌جاه، مریم؛ رهبری، لادن (۱۳۹۴): «جایگاه شهروندان تهرانی در نردبان آرنستاین: بررسی جنسیتی بعد مشارکتی حق به شهر»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، س ۱۵، ش ۵۷، صص ۱۷۹-۲۰۵.
- کلانتری، عبدالحسین؛ صدیقی‌کسمایی، مینو (۱۳۹۶): «از مطالبه حق به شهر تا شکل‌گیری انقلاب شهری (شهر تهران، سال ۱۳۵۷)»، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، س ۷، ش ۲۳، صص ۷۸-۵۳.
- مبارکی، محمد؛ صلاحی، سمیه (۱۳۹۰): «کیفیت خدمات شهری، تعهدات شهروندی و حس تعلق اجتماعی»، *فصلنامه پژوهش رفاه اجتماعی*، س ۱۳، ش ۵۰، صص ۳۱۵-۲۷۵.
- معروفی، حسین؛ وحیدی‌برجی، گلдіس (۱۳۹۴): «فضا و تحقق‌پذیری حق شهری: شناسایی مؤلفه‌های فضایی برآمده از حق شهری به منظور تحلیل و ارزیابی پروژه نواب در تهران و لادفانس در پاریس»، *فصلنامه مطالعات شهری*، ش ۱۵، صص ۱۴-۵.
- معروفی، سکینه؛ انصاری، مجتبی (۱۳۹۰): «ارزیابی تأثیر عناصر منظر شهری بر میزان احساس تعلق محلی (مطالعه موردی محله نارمک تهران)»، *فصلنامه هویت شهر*، ش ۱۸، صص ۴۶-۳۹.
- Björklund, M., & Nyman, G. (2012); *Public Parks and the Right to the City, Independent thesis Advanced level degree of Master*, Blekinge Institute of Technology, School of Planning and Media Design.



- De Certeau, Michel (1984); "The Practice of Everyday life", *Berkeley*, University of California press.
- Fabula, S., & Timár, J. (2018); *Violations of the right to the city for women with disabilities in peripheral rural communities in Hungary*. Cities.
- fenster, t. (2005); *Identity issues and local governance: women's everyday life in the city*, social identities.
- Harvey, D. (2008); Debates and developments: the right to the city, *International Journal of Urban and Regional*, 27(4), 939-941.
- Lefebvre, H (1991); "*The Production of Space*", translated by: Donald Nicholson Smith, Oxford, Blackwell.
- Vacchelli, E., & Peyrefitte, M. (2017); From a/topia to topia: Towards a gendered right to the city for migrant volunteers in London, *Cities*.
- Yon, A., & Nadimpalli, S. (2017); Cities for whom? Re-examining identity, to reclaim the right to the city for women, *Australian Planner*, 54 (1), 33-40.

